

منهوم و ماهیت دیه

از منظر فقه و حقوق اسلامی*

سیدموسی میرمدرس**

چکیده

دیه از احکام امضایی اسلام است که در دوران جاهلیت نیز وجود داشته و دلیل مشروعیت آن، علاوه بر اجماع فقیهان اسلام، کتاب شریف و سنت قطعی است. درباره دیه، مباحث گوناگونی قابل بررسی است، اما آنچه در این مقاله، مطمح نظر است، بررسی تطبیقی ماهیت دیه از منظر فقه (شیعه و اهل سنت) و حقوق اسلامی است. درباره ماهیت دیه، سه قول وجود دارد: ۱) ماهیت جزایی؛ ۲) ماهیت جبرانی؛ ۳) ماهیت دوگانه. نویسنده این مقاله ضمن نقد و بررسی اقوال سه گانه، هیچ یک را مصاب ندانسته، قول چهارم و نظریه جدیدی بیان کرده است. بنا بر این نظریه، ماهیت دیه در قتل خطایی، صرفاً جبران خسارت اقتصادی ناشی از فقدان مقتول یا نقص عضو مجنی علیه است؛ یعنی دارای ماهیت جبرانی است. در مقابل، ماهیت دیه در قتل عمدی و شبه عمد، توأمان هم جبران خسارت اقتصادی و هم مجازات مجنی علیه است؛ یعنی دارای ماهیت دوگانه است.

کلیدواژه‌ها

دیه، ارش، ماهیت دیه، ماهیت جزایی، ماهیت جبرانی.

* تاریخ دریافت ۹۲/۱۱/۷؛ تاریخ پذیرش ۹۳/۲/۲۵.

** عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

دیه یکی از مهم‌ترین احکام و موضوع‌های بحث برانگیز در فقه و حقوق اسلامی است که از جنبه‌های گوناگون، مورد توجه صاحب‌نظران، فقیهان، مفسران و حقوق‌دانان اسلامی قرار گرفته است. جنبه‌هایی همچون کیفیت تشریح دیه (تأسیسی یا امضایی)، مابازاء و اجناس دیه، و این‌که تعیینی‌اند یا تخییری، نقش خطایی یا عمدی بودن جنایت در مقدار دیه، ایام موجب تغلیظ دیه، دیه زن، رد فاضل دیه مرد، و فلسفه و حکمت تنصیف دیه زن.

اما موضوع این مقاله، بررسی‌دن مفهوم و ماهیت دیه از منظر فقه و حقوق اسلامی به طور تطبیقی و بیان قول درست‌تر در این باره است. آشکار است که این بحث، علاوه بر نتیجه علمی، دارای ثمره عملی و اجرایی نیز هست؛ برای این‌که اگر ماهیت دیه را صرفاً جبرانی بدانیم، آثاری جز پرداختن دین بر آن مترتب نیست؛ اما اگر ماهیت دیه را جزایی یا توأمان جزایی و جبرانی بدانیم، نتیجه بسیار متفاوت خواهد بود؛ چه از حیث رسیدگی قضایی و اعمال آیین دادرسی و چه از حیث اجرای حکم و آثار مترتب بر آن که به برخی از آن‌ها در پایان این مقاله، اشاره شده است.

پیشینه بحث

ماهیت دیه از مقولاتی است که در دوران معاصر، جزو دل‌مشغولی‌های پاره‌ای از صاحب‌نظران فقه و حقوق اسلامی قرار گرفته است؛ اما در آثار قدما و متأخران فقیهان شیعه، کمتر مود عطف نظر بوده است و با صراحت درباره آن اظهار نظری نکرده‌اند؛ با این حال می‌توان دیدگاه برخی از آنان مانند شهید اول و فخرالمحققین را از مباحث دیگرشان استنباط کرد. البته بر خلاف فقهای گذشته شیعه، پاره‌ای از معاصران به روشنی درباره ماهیت دیه، ابراز رأی نموده و آن را جبرانی یا توأمان جبرانی و جزایی انگاشته‌اند.

فقیهان اهل سنت مانند شمس‌الدین سرخسی، عبدالله بن قدامه و ابن عربی هم با صراحت اظهار نظر کرده و ماهیت دیه در قتل خطایی را صرفاً جبرانی دانسته‌اند. حقوق‌دانان معاصر ایران نیز عمدتاً دیه را از مجازات‌های مالی یا نقدی تلقی کرده‌اند؛ ولی بسیاری از حقوق‌دانان معاصر عرب مانند عبدالقادر عوده و احمد فتیحی بهنسی به ماهیت دوگانه متمایل شده‌اند.

اما این مقاله نسبت به سایر آثار، دارای دو ویژگی برجسته است:

۱. دارای جامعیت است؛ یعنی در عین اختصار، به طور تطبیقی هم به آرای فقیهان و حقوقدانان شیعه پرداخته است و هم به آرای فقیهان و حقوقدانان اهل سنت. در این میان آرای فقیهان معاصر شیعه را که معمولاً مورد توجه آثار نگارش یافته نبوده‌اند، به طور نسبتاً مفصلی به نقد و بررسی نهشته است.
۲. نظریه جدیدی درباره ماهیت دیه ارائه نموده و در حد ظرفیت مقاله به ادله اثباتی آن اهتمام جسته است که دارای ثمره‌های علمی و عملی متفاوتی با اقوال دیگر است.

مبحث اول، مفهوم شناسی و پیشینه شناسی دیه

پیش از ورود به بحث ماهیت دیه، بررسی مفهوم شناسی و پیشینه شناسی دیه، تصویر روشن تری از موضوع را بیان می‌کند. از این رو، تمرکز بر تبیین سه مفهوم، سودمند است.

۱. دیه در لغت و عرف

۱-۱. معنا و مفهوم دیه

واژه «دیه» در اصل از ماده «ودی» بوده است؛ که وفق قواعد اعلال به جای واو محذوف، هاء در آخر کلمه افزوده شده است. مصدر «آتداء» نیز از همین ماده است که به معنای «اخذ دیه» به کار رفته است (جوهری، ۱۴۱۰، ۵۲۱/۶؛ صاحب، ۱۴۱۴، ۳۹۵/۹؛ ابن اثیر، [بی تا]، ۱۶۹/۵).

برخی از واژه‌شناسان عرب، به طور مطلق و کلی، دیه را «حق قتیل» (زبیدی، ۱۴۱۴، ۲۸۳/۲۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ۲۵۸/۱۵) یا «مالی که به ولی مقتول به جای نفس مقتول پرداخت می‌شود» (سعدی، ۱۴۰۸، ۳۷۶-۳۷۷) معرفی کرده‌اند.

این تفسیر، بسیار موسع است و شامل کشته شده به حق، مانند مقتول به حد و قصاص و کشته شده به ناحق و مظلومانه، هر دو می‌شود؛ مگر این که گفته شود وفق ارتکاز عرفی، حق قتیل، یعنی حق مقتول به ناحق کشته شده.

پاره‌ای دیگر از لغت دانان عرب، آن را محدود ساخته، گفته‌اند: «دیه، چیزی است که درباره کشته شده به ناحق پرداخت می‌شود» (حمیری، ۱۴۲۰، ۷۱۰۶/۱۱).

این تفسیر دقیق تر است و مقتول به حد و قصاص را در بر نمی‌گیرد و با کاربرد فقهی و اصطلاحی دیه، هماهنگ است.

۲-۱. وجه نام گذاری دیه

برای واژه «ودی» که ریشه دیه است، دو معنا متصور است:

یکم، به معنای هلاک (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۱۵/۲۶۰-۲۶۱؛ ابن اثیر، [بی تا]، ۵/۱۰۷)؛ طبق این مبنا، دیه را از آن رو دیه گفته اند که از ناحیه هلاکت نفس انسانی، لازم می آید (عبدالمنعم، [بی تا]، ۲/۹۵).

دوم، به معنای دفع و اعطای دیه مقتول (جوهری، ۱۴۱۰، ۶/۵۲۱)؛ سپس به مالی که حق مجنی علیه است - چه از ناحیه نفس و چه از ناحیه اعضا - دیه اطلاق شده است (مشکینی، ۱۳۷۹: ۲۴۸). پس طبق این مبنا، دیه را از آن رو دیه گفته اند که عوض از نفس یا عضو اعطا می شود (شهید ثانی، ۱۴۲۲: ۲۱۱).

بنابراین معانی ای که واژه شناسان عرب برای دیه بیان کرده اند، مبتنی بر مبانی آن ها در تکیه بر ریشه لغوی دیه و معانی آن است؛ اما نظریه دوم، که دیه را مأخوذ از «ودی» به معنای «دفع دیه» می داند، از اشتهاار بیش تری برخوردار است و بسیاری از لغت شناسان بر همین مبنا رفتار کرده اند (زبیدی، ۱۴۱۴، ۲۰/۲۸۳؛ زمخشری، ۱۹۹۸م: ۸۹۸؛ صاحب، ۱۴۱۴، ۹/۳۹۵؛ جوهری، ۱۴۱۰، ۶/۵۲۱).

۳-۱. اسامی دیه

ارباب لغت و عرف برای دیه، دو نام دیگر نیز گفته اند که عبارتند از:

الف) عقل

گاه به دیه، عقل گفته اند (ابن اثیر، [بی تا]، ۳/۲۷۸) و برای این نام گذاری، دو علت بیان کرده اند:

یکم: یکی از معانی عقل، «منع» است و دیه را از آن رو عقل گفته اند که آدمی را از جرأت اقدام بر ارتکاب جنایت و خون ریزی باز می دارد (ر. ک: سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۹/۵۹؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۲/۴۳).

دوم: دیه را عقل گفته اند، از آن رو که قاتل، زمانی که مرتکب قتل کسی شد، دیه (شتران که اصل در دیه اند) را گردآوری می کند و آن ها را به بند و عقال می کشد، برای آن که به اولیای مقتول تحویل دهد (ابن اثیر، [بی تا]، ۳/۲۷۸).

از این جا معلوم می شود، سر نام گذاری خویشاوندان جانی - که در قتل خطایی دیه را می پردازند - به عاقله، این است که این ها عقل (دیه) را متحمل می شوند؛ یا به این دلیل

است که اینان، شتران را بر آستان منزل ولی مقتول، به بند (عقال) می کشند تا تحویل وی دهند (عبدالمنعم، [بی تا]، ۴۶۳/۲).

ب) خون

علت نام گذاری دیه به خون، از آن جهت است که دیه مسبب ۲۸ ب از قتل و خونریزی است که سبب پرداخت دیه شده است. بنابراین مسبب را به نام سبب، اسم گذاری کرده اند (ر. ک: نجفی، ۱۴۰۴، ۲/۴۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۵۹/۲۹) البته این نام گذاری مسامحی است؛ چون دیه مسبب از قتل و خونریزی است؛ نه خون.

بنابراین دیه، دارای دو نام دیگر یعنی «عقل» و «خون» نیز هست؛ ولی کاربرد واژه دیه در این دو نام، محدودتر است. به کارگیری این واژه ها به موقعیت و مناسبتی بستگی دارد که اقتضای چنین نام گذاری ای را داشته باشد.

۲. دیه در اصطلاح فقه و فقها

فقیهان اسلام با عبارات و واژگان نزدیک به هم، تعاریف گوناگونی از دیه بیان کرده اند. بسیاری از فقیهان مکتب اهل بیت (ع) به ویژه فقیهان متأخر، در واژگان مشترکی، دیه را چنین تعریف کرده اند:

«دیه، مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا پایین تر از نفس انسان آزاد واجب می شود»^۱ (شهید ثانی، [بی تا]، ۳۱۵/۱۵؛ طباطبایی حائری، [بی تا]، ۳۴۳/۱۶؛ و ۱۴۰۹، ۴۵۱/۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۲/۴۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۵۹/۲۹؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۲، ۵۸۰/۲).

دیه، در برابر ارش است؛ زیرا دیه، مختص به موردی است که دارای مقدار معین شرعی باشد، اما ارش در اصطلاح فقیهان «به مالی گفته می شود که به جای نقصان مالی یا بدنی وارد شده، گرفته می شود و دارای مقدار شرعی نباشد».^۲ (روحانی، ۱۴۲۰، ۱۸۶/۲). با این حال، مراد از عنوان دیات در کتاب های فقهی، شامل دیه و ارش، هر دو، می شود. آشکار است که تعریف مشهور فقیهان از دیه، خالی از کاستی و برکنار از مناقشه نیست؛ از این رو، باید دانست که از نظر واژگانی، دیه مالی است که درباره کشته شده به ناحق پرداخت می شود و از حیث اصطلاح، غرامت مالی دارای مقدر شرعی است که در اثر تعدی بر انسانی که شرعاً مستحق تعدی نیست، به صاحب حق، پرداخت می شود؛ و بدین سان میان معنای لغوی و اصطلاحی آن، تناسب مشهودی وجود دارد.

۳. دیه در بستر تاریخ دینی و عرفی

واژه دیه تنها یک بار در قرآن کریم به کار رفته است (نساء/۹۹) و دلیل اعتبار و مشروعیت آن، علاوه بر اجماع فقیهان، کتاب شریف و سنت قطعی است (جعی عاملی، ۱۴۰۹، ۳۱۵/۱۵؛ طباطبایی حائری، [بی تا]، ۳۴۳/۱۶؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ۱۶۳/۶). این واژه در بستر تاریخ دینی خود، پیشینه جالبی دارد؛ زیرا وفق آنچه از احادیث و کتب تفسیر مشهود است، در شرایع سابق، در باب قتل عمد، دیه وجود نداشته است؛ یهودیان و پیروان تورات در صورت ارتکاب قتل عمد، محکوم به قصاص بوده‌اند و عفو و رخصتی درباره آنان اعمال نمی شد؛ اما مسیحیان و پیروان انجیل در صورت ارتکاب قتل عمد، ملزم به عفو و بخشش بوده و حق قصاص نداشته‌اند؛ ولی در شریعت محمد(ص) به اولیای دم مقتول، رخصت داده شد که میان سه امر، یکی را برگزینند؛ قصاص، دیه یا عفو بدون دیه (شافعی، ۱۴۰۳، ۹/۶؛ بلخی، ۱۴۲۴، ۹۴/۱؛ صنعانی، ۱۴۱۰، ۶۷/۱) چنان که در روایتی از رسول خدا(ص) آمده است:

«ان احبوا قادوا و ان احبوا وادوا»؛^۳ یعنی اگر اولیای دم مقتول، مایلند، قصاص کنند و اگر مایلند، دیه بگیرند (زمخشری، ۱۴۱۷، ۳۵۴/۳؛ خوری شرتونی، ۱۴۰۳، ۴۳۳/۳).
در دوران جاهلیت پیش از اسلام نیز دیه وجود؛ آن سان که وقتی بعد از اسلام، مردی از قبیله بنی نضیر، مردی از قبیله بنی قریظه را کشت و محاکمه را نزد رسول خدا(ص) آوردند، مرد نضیری گفت: ما در دوران جاهلیت به این ها دیه می پرداختیم و اکنون نیز دیه می پردازیم (ابن حجر، [بی تا]، ۹۰۱/۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ۴۴/۲).

حتی در آن دوران، مقدار دیه نیز معلوم بوده است؛ چه این که روایت شده که دیه در جاهلیت، صد شتر بود و پس از آن، رسول خدا(ص) همان را تقریر نموده است (صدوق، ۱۴۰۴، ۱۰۷/۴؛ کلینی، ۱۳۶۷، ش ۲۸۰/۷).

در شأن نزول و علت این که مقدار دیه در جاهلیت صد شتر بوده، نوشته‌اند: عبدالمطلب نذر کرد، در صورتی که خداوند کندن چاه زمزم را بر وی آسان سازد یا فرزندان او را به ده تن برساند، یکی از آنان را قربانی کند، زمانی که خواسته وی برآورده گردید و قرعه به نام عبدالله زده شد، عبدالمطلب، به جای او، صد شتر را قربانی کرد؛ و بدین علت، سنت بر این قرار گرفت که دیه، معادل صد شتر باشد (ابوسعود، [بی تا]، ۲۰۰/۷). پس از آن، این سنت در اسلام تأیید شد و دیه برابر با صد شتر محاسبه گردید.

بنابراین دیه را می‌توان از احکام امضایی اسلام دانست که در دوران جاهلیت نیز وجود داشته است.

مبحث دوم؛ ماهیت دیه (مجازات یا جبران خسارت؟)

دیه انسان، خون بهای او نیست و خون بهای واقعی انسان، در محاسبه نمی‌گنجد؛ زیرا از نظر قرآن مجید، قتل یک نفر برابر قتل همه انسان‌ها است (مائده/۳۲) و بهای خون همه انسان‌های عالم، قابل اندازه‌گیری نیست. حال این سؤال پیش می‌آید که اگر دیه را خون بها ندانیم، پس دیه دارای چه ماهیت و جایگاهی در فقه و حقوق اسلامی است؟ طبق تحقیقات انجام شده، فقیهان شیعه، جز پاره‌ای از معاصران، با صراحت درباره ماهیت دیه سخنی نگفته‌اند، لکن بسیاری از فقیهان مذاهب چهارگانه اهل سنت در این باره ابراز رأی نموده‌اند. با این حال باید گفت که فقیهان و حقوقدانان اسلامی، درباره ماهیت دیه و این که این ماهیت، جزایی است یا جبرانی، اتفاق نظر ندارند؛ و در مجموع، سه قول، در این باره وجود دارد.

قول اول: ماهیت مجازاتی

طبق این قول، که عمدتاً در دوران معاصر از آن جانبداری شده، دیه، نوعی مجازات برای جانی است که به صورت جریمه مالی، تبلور یافته است.

آیت‌الله شهید مرتضی مطهری، بدون آن که بین دیه در قتل خطایی، شبه عمد و قتل عمد - در صورت مصالحه بر دیه - تفاوتی قائل شوند، از ماهیت جزایی داشتن دیه دفاع نموده، در بیان آن می‌گوید:

«دیه نیز مانند قصاص، در مورد جنایات است و مانند قصاص، حقی است برای مجنی علیه و یا ورثه او بر جانی با این تفاوت که قصاص، نوعی معامله به مثل است؛ ولی دیه، جریمه مالی است» (مطهری، ۱۳۷۹ ش، ۲۰/۱۱۸).

بسیاری از حقوقدانان معاصر ایرانی که در باب حقوق جزای عمومی صاحب نظر و دارای تألیفند، دیه را از مجازات‌های مالی یا نقدی می‌دانند، اما درباره این که چرا دیه از اقسام مجازات است، دلیلی بیان نکرده‌اند و تنها به موارد و مصادیق دیه پرداخته‌اند که در این جا به ذکر سه تعریف زیر از آن‌ها بسنده می‌شود.

تعریف اول:

دیه مال یا وجهی است که مجرم و در بعضی از موارد اقوام و یا کسان مجرم و یا حتی حاکم شرع، در ازای جرایم و جنایات وارد بر مجنی علیه یا ورثه او می پردازند (محسنی، ۱۳۷۵ ش، ۱/۱۶۱).

تعریف دوم:

دیه به مجازات های مالی یا نقدی اطلاق می شود که در سه مورد باید پرداخت گردد. اول، وقتی طرفین توافق کنند که مجرم به جای تحمل مجازات قصاص، به مجنی علیه دیه بپردازد؛ دوم، وقتی که در اجرای حکم قصاص، رعایت تساوی و تناسب میان مجازات و جرم ارتكابی ممکن نباشد، مثلاً مجرم فوت کرده باشد یا فاقد عضوی باشد که در بدن مجنی علیه مصدوم یا مجروح کرده و یا از لحاظ درجه و اعتبار، بالاتر از مجنی علیه قرار گرفته باشد که در این صورت نیز اجرای اصل قصاص، عملی نیست...؛ سوم، در مواردی که قتل یا ضرب و جرح غیر عمدی یا خطئی باشد که باز به جای اجرای مجازات قصاص، دیه پرداخت می گردد (صانعی، ۱۳۷۴ ش، ۱/۹۴).

تعریف سوم:

دیه، کیفری است نقدی که در هر یک از سه مورد ذیل، از مجرم به نفع مجنی علیه یا قائم مقام قانونی او گرفته می شود:

۱- در صورت تراضی مجنی علیه (یا قائم مقام قانونی او) و مجرم که به جای قصاص، دیه داده شود.

۲- در صورتی که رعایت شباهت مجازات با جرم، مقدور نباشد؛ چنان که اگر بر اثر جرم، استخوان جابه جا شود، قصاص مقدور نیست...

۳- در موردی که قانون، حکم به دیه کند؛ مانند قتل فرزند به دست پدر (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ۳۲۲).

ملاحظه می کنید حقوقدانان یادشده در این سه تعریف، ماهیت دیه را مجازاتی می دانند و تنها به ذکر موارد پرداخت کنندگان دیه یا مصادیق پرداخت دیه، اهتمام ورزیده اند؛ اما در این میان، یکی از صاحب نظران حقوق جزا، با این که در کتاب «حقوق جزای عمومی ایران» ماهیت دیه را مجازاتی دانسته و به خوبی تاریخچه و پیشینه آن را نیز بیان کرده، در کتاب دیگرش «بایسته های حقوق جزای عمومی»، پس از نقل موادی از قانون مجازات اسلامی، به رد این نظریه پرداخته و ماهیت دیه را جبرانی شناسانده است.

ابتدا به نقل هر دو متن و سپس به ملاحظه‌ای که بر ادعای دوم وی وارد است، می‌پردازیم. وی در متن اول می‌گوید:

«در جریان تکامل نظام اجتماعی روم و ژرمن، نظم جدید و قانون تازه‌ای به وجود آمد تا در مواردی که اجرای دقیق قصاص (مثل زخم زدن به دیگری به میزانی که زخم وارد کرده است) تا حدی مشکل می‌شد، طریقه جدیدی به مورد اجرا گذارده شود، بدین ترتیب که بزهدکاران در قبال خسارات و لطمات وارده به جای قصاص، تاوان نقدی یا جنسی به زیان دیدگان پردازند. این روش موجب شد که تا حدی از میزان کیفرهای قصاص اجتماع آن روز، کاسته شود.

در مقدار پرداخت دیه و تاوان نقدی یا جنسی، در ابتدا دولت مداخله‌ای نداشت و میزان آن به اختیار طرفین بود. به تدریج دولت تکامل یافت و برای دیه، تعرفه‌ای تعیین و جانی ملزم به تأدیه مبلغ تعیین شده از طرف دولت به زیان دیده از جرم گردید. سیستم قضایی قصاص و دیات درباره جرایم علیه جان اشخاص، در برخی از کشورهای اسلامی تا عصر حاضر ادامه دارد» (گلدوزیان، ۱۳۷۶، ش ۱، ۴۱-۴۲).

همو در متن دوم می‌نویسد:

«در ماده ۱۰ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ از دیه به عنوان «جزای مالی» نام برده شده است؛ ولی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در ماده ۱۵ خود، به ماهیت دین بودن دیه توجه و آن را صرفاً مالی دانسته که از طرف شارع برای جنایت معین شده است. بنابراین چنانچه محکوم علیه فوت شود، دیه ساقط نشده و از ورثه محکوم علیه قابل مطالبه و یا از دارایی وی استیفا می‌شود. در حالی که اگر دیه مجازات بود، با فوت محکوم علیه، اجرای مجازات ساقط می‌شد. مع هذا دیه از امتیازاتی که برای مجازات شناخته شده نیز برخوردار است. درخواست ضرر و زیان ناشی از جرم، مستلزم پرداخت هزینه دادرسی است؛ ولی درباره دیه، هرگاه شاکی مطالبه دیه نماید، هزینه دادرسی از وی مطالبه نمی‌شود» (گلدوزیان، ۱۳۷۸، ۳۲۶).

وجه ضعف تحلیل و استدلال در متن فوق پنهان نیست؛ زیرا:

اولاً در ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ که ناقد یادشده به ماده ۱۵ آن برای ماهیت جبران مالی داشتن دیه تمسک کرده، با صراحت دیه را یکی از پنج مجازات مقرر در قانون مجازات اسلامی برشمرده است؛ ۴ بنابراین قانون‌گذار، ماهیت دیه را جزایی دانسته؛ نه جبرانی!

ثانیاً در همین ماده ۱۵ هم، دیه مالی از طرف شارع برای جنایت تعیین شده، تعریف گردیده است. بنابراین واژه جنایت در تعریف دیه، اخذ شده و با این وصف، جنایت جزو مقوم تعریف است. از این رو، دیه نمی تواند دارای ماهیت جبرانی تلقی گردد.

ثالثاً این که حقوقدان مذکور می گوید «اگر دیه مجازات بود با فوت محکوم علیه اجرای مجازات ساقط می شد»، درست نیست؛ زیرا دیه در این جا جریمه مالی است که به مال میت تعلق گرفته و جزو دیون او شده است؛ از این رو، با مرگش نیز ساقط نمی شود و مقدم بر سایر دیون وی است. این که ساقط نمی شود، به دلیل عدم مجازات بودن دیه نیست، بلکه به دلیل ماهیت مالی داشتن آن است؛ کما این که سایر جرایم مالی نیز چنین اند.

به هر روی، علاوه بر حقوقدانان معاصر ایرانی که دیه را دارای ماهیت جزایی می دانند، عبدالقادر عوده از حقوقدانان معاصر عرب نیز در کتاب «التشریح الجنائی الاسلامی»، دیه را یکی از مجازات های مقرر در شریعت اسلامی معرفی کرده، آن را دارای ماهیت جزایی می داند (عوده، ۱۴۱۵ق، ۱/۶۶۳، ۶۶۸).

قول دوم: ماهیت جبرانی

طبق این قول، دیه، جبران خسارت اقتصادی وارده بر مجنی علیه است. از قدما و متأخران فقیهان شیعه، با صراحت، مطلبی در این باره بیان نشده است؛ اما می توان به نوعی، از کلمات برخی از آنان استنباط کرد که به این قول معتقد بوده اند؛ مثلاً شهید اول در کتاب «القواعد و الفوائد» می گوید:

«تقسیم بندی احکام پنج گانه (واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح) در قتل نیز جاری می شود... لکن قتل خطایی به هیچ کدام از احکام پنج گانه متصف نمی شود؛ زیرا قتل خطایی، مقصود جانی نبوده است»^۵ (مکی عاملی، [بی تا]، ۷/۲؛ سیوری، ۱۴۰۳، ۴۷۴).

می توان از کلام شهید اول که قتل خطایی را غیر مقصود و بیرون از دایره احکام پنج گانه تکلیفی می داند، برداشت کرد که ماهیت دیه در چنین قتلی، نمی تواند مجازات تلقی شود؛ زیرا مجازات بر فعلی، مستلزم آن است که یا آن فعل حرام باشد و اتیان گردد یا واجب باشد و ترک شود؛ و فعلی که نه واجب است و نه حرام، دلیلی بر عقوبت بر آن وجود ندارد!

فخرالمحققین، فرزند علامه حلی، نیز در بحث جریان حد زنا بر مجنون می نویسد:

«فقیهان شیعه اختلاف کرده‌اند در اجرای حد بر مجنون زمانی که مرتکب زنا شود... شیخان (مفید و طوسی)، ابن براج و صدوق قائل به جریان حد هستند؛ [ولی] سلار، ابن ادریس و مصنف [علامه حلی] قائل به عدم جریان حدند؛ همین قول نزد ما صحیح است؛ زیرا حد، مجازات است و سبب مجازات هم حرام بودن [عملی] است که نسبت به مجنون منتفی است؛ برای این که حرمت، حکم تکلیفی است و به هیچ وجه تکلیف، متوجه مجنون نیست»^۶ (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ۴/۴۷۱).

از این سخنان می‌توان قاعده‌ای کلی استنباط کرد که سبب مجازات، حرام بودن فعل است؛ و چون در قتل خطایی، فعل حرامی اتیان نشده، بنابراین مجازاتی هم متوجه آن نیست و ماهیت قتل خطایی، جبرانی است.

برخی از علمای معاصر شیعه نیز با صراحت به ماهیت جبرانی دیه معتقد هستند.

آیت‌الله منتظری در بیان این نظریه می‌نویسد:

«دیه، دارای اهداف متعددی می‌باشد؛ از قبیل جبران خسارت وارده و نیز پیشگیری از رفتارهایی که منجر به آسیب و زیان به دیگران می‌شود؛ و در همه موارد، جنبه کیفری ندارد بلکه نوعاً جنبه جبرانی دارد؛ زیرا کیفر در موارد ارتکاب گناه جنایت عمدی است، در حالی که در جنایت خطایی محض، که هیچ‌گونه گناهی صورت نگرفته نیز دیه ثابت است» (منتظری، ۱۴۲۹، ۳۷).

آیت‌الله مرعشی شوشتری هم در این باره می‌گوید:

«در روایت‌های وارده در دیات نیز ذکری از دیه به عنوان مجازات، مطرح نگردیده است. بلکه از آن‌ها استفاده می‌شود که دیه برای جبران ضرر و زیان‌های بدنی، تعیین شده است» (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷ق، ۱/۱۸۹).

بسیاری از فقیهان اهل سنت نیز با صراحت، ماهیت دیه در قتل خطایی را جبرانی دانسته‌اند؛ مثلاً شمس‌الدین سرخسی، از فقیهان حنفی، ماهیت دیه را در قتل خطایی، صرفاً جبران خسارت مالی دانسته و بعد جزایی آن را رد نموده، می‌گوید:

«بی‌شک، خطا موجب عذر است؛ اما عذر جانی، حرمت جان مقتول را از بین نمی‌برد و تنها مانع مجازات او می‌شود. از این رو، شرع به جهت جلوگیری از پایمال شدن خون مقتول، دیه را واجب نموده است»^۷ (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ۲۷/۱۲۵).

عبدالله بن قدامه، از فقیهان برجسته حنبلی نیز ماهیت دیه را جبرانی تلقی نموده، در تفاوت بین کفار و دیه می‌نویسد:

«همانا کفاره برای پوشاندن گناه جانی تشریح گردیده و با انجام دادن دیگری، گناه جانی پوشیده نمی شود و این با دیه متفاوت است؛ زیرا دیه برای جبران خسارت ناشی از جنایت، تشریح شده است و این غرض به هر گونه ای و توسط هر کسی قابل حصول است»^۸ (ابن قدامه، [بی تا]، ۴۹۸/۹).

محمدبن عبدالله معروف به ابن عربی، از مفسران و فقهای بنام مالکی هم با صراحت بیش تری ماهیت دیه در قتل خطایی را تنها جبران خسارت، معرفی کرده، می گوید:

«خداوند دیه را در قتل خطایی برای جبران خسارت ناشی از فعل جانی واجب کرده است کما این که قصاص را برای جلوگیری از ارتکاب قتل، واجب نموده است؛ و دیه را بر عاقله قرار داده برای مدارا با جانی مرتکب خطا؛ و این، دلیل بر آن است که قاتل خطی، مرتکب گناه و فعل حرامی نشده است»^۹ (ابن عربی، [بی تا]، ۴۷۴/۲).

ادله ماهیت جبرانی

برخی از کسانی که ماهیت دیه را تنها جبران خسارت مالی و اقتصادی می دانند، برای اثبات مدعای خویش، به ادله ای تمسک جستند که مهم ترین آن ها بررسی می شود.

۱. آیه ۹۲ سوره نساء:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا...»؛

«هیچ فرد باایمانی، مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر این که این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند و (در عین حال) کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خون بهایی به کسان او بپردازد؛ مگر این که آن ها خون بها را ببخشند...».

تعبیر به «تصدق»، از گذشت کردن اولیای مقتول از دیه، با امر مالی مناسبت دارد و مؤید آن، دنباله آیه است که مربوط به مؤمنی است که به قتل خطایی کشته گردیده و خویشان وی از دشمنان اسلام می باشند. در آیه مزبور، هیچ گونه دیه ای برای او تعیین نشده است و اگر دیه جنبه کیفری می داشت، باید قتل او مانند قتل خطایی مؤمنی که خویشان او از دشمنان مسلمانان نیستند، دیه داشته باشد (منتظری، ۱۴۲۹، ۳۷؛ مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷ق، ۲۰۳/۱).

نقد و بررسی

استدلال به «تصدق» در آیه ۹۲ سوره نساء، تمام نیست، برای این که:

اولاً بررسی واژگانی، نشان می‌دهد که «تصدّق»، مصدر است و اسم مصدر آن «صدقه» است که به «صدقات» جمع بسته می‌شود (مقری قیومی، ۱۴۰۵، ۳۳۶)؛ و صدقه از نظر لغت، عرف و شریعت، بخششی است که به قصد ثواب اعطا گردد (خوری شرتونی، ۱۴۰۳، ۶۴۰/۱؛ کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ۲/قسم ۱/۶۲) و در مواردی به کار می‌رود که انسان از حق خودش می‌گذرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۸۰)؛ و در آیه ۹۲ سوره نساء نیز عفو و گذشتن از حق، صدقه نامیده شده است (راغب اصفهانی، همان: ۴۸۱).

این تعبیر همان طور که در این جا به کار رفته، عیناً در آیه ۴۵ سوره مائده - که درباره قصاص نفس و اعضاست - به کار رفته است:

«فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ»؛

«و اگر کسی آن را ببخشد و از قصاص، صرف نظر کند، کفاره گناهان او محسوب می‌شود.»

بنابراین نمی‌توان به تعبیر تصدّق که به معنای گذشتن از حق است و هم درباره عفو از قصاص - که جنایت، قطعی است - استعمال شده و هم درباره عفو از دیه قتل خطایی، تمسک کرد و آن را دلیل بر ترجیح خسارت مالی دانستن دیه تلقی کرد! ثانیاً به فرض تمامیت استدلال به تصدّق، تنها می‌توان به کمک آن، دیه در قتل خطایی محض را جبران خسارت وارده بر نفس یا اعضای مجنی علیه دانست؛ در حالی که محل بحث، اعم است از دیه در قتل خطایی محض، عمد و شبه عمد؛ و اثبات اخص، دلیل بر اثبات اعم نمی‌شود.

۲. آیه ۱۷۸ سوره بقره:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرِّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّءْ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ...»؛
 «ای افرادی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص درباره کشتگان بر شما نوشته شده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن. پس اگر کسی از سوی برادر دینی خود، چیزی بر او بخشیده شود (و حکم قصاص او، تبدیل به خون بها گردد) باید از راه پسندیده پیروی کند (و صاحب خون، حال پرداخت کننده دیه را در نظر بگیرد) و او (قاتل) نیز به نیکی دیه را (به ولی مقتول) بپردازد (و در آن مسامحه نکند). این، تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگارتان...»

این آیه که درباره قتل عمد است، دلیل بر عدم کیفری بودن دیه است؛ زیرا عفو در

(فمن عفی له من اخیه شیء) و گذشت اولیای دم از جرم قاتل و عدم قصاص او، همان اسقاط جنبه کیفری جنایت است. با توجه به این که اولیای دم مقتول، در این فرض، می توانند از جانی دیه بگیرند، معلوم می شود، دیه برای جبران خسارت مالی است (ر.ک: منتظری، ۱۴۲۹، ۳۷).

نقد و بررسی

آیه مورد استدلال دارای دو احتمال است:

الف) احتمال دارد قصاص، جنبه مجازات داشته باشد که با گذشت اولیای دم، ساقط گردد و آنان می توانند با قاتل، بر دیه مصالحه کنند. پس جنبه کیفری قصاص ساقط می شود و دیه به عنوان جبران خسارت اقتصادی، قابل استناد است.

ب) احتمال دارد قصاص که جنبه مجازات شدید دارد، با گذشت اولیای دم مقتول، ساقط و تبدیل به مجازات خفیف که دیه است، بشود. ادامه آیه که می فرماید: (ذلک تخفیف من ربکم و رحمة) نیز می تواند شاهد بر مدعا، یعنی تبدیل مجازات شدید (قصاص) به مجازات خفیف (دیه) باشد.

بنابراین چون در این مقام، دو احتمال وجود دارد، نمی توان برای اثبات تنها یک احتمال، به آیه فوق تمسک کرد.

۳. روایات دیه برده مقتول:

۱-۳. ابوعلی الأشعری عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان عن ابن مسکان عن ابی بصیر عن احدهما (ع) فی حدیث، قال: «لا یقتل حر بعبد ولکن یضرب ضرباً شدیداً و یغرم ثمنه دية العبد» (کلینی، ۱۳۶۷ ش، ۳۰۴/۷)؛

«مسلمان آزاد به سبب کشتن برده، قصاص نمی شود؛ ولی به شدت تأدیب می گردد و می بایست قیمت برده را به عنوان دیه وی پردازد.»

۲-۳. عدّة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن محبوب عن ابن رثاب عن الحلبي عن ابی عبدالله (ع) قال: «اذا قتل الحر العبد غرم قيمته و أدب...» (کلینی، همان، ۳۰۵/۷)؛

«اگر مسلمان آزاد، مرتکب قتل برده ای شود، می بایست قیمت او را به عنوان غرامت (دیه) پردازد و تأدیب شود.»

۳-۳. محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن علی بن الحکم عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (ع) قال: «لا یقتل حر بعبد و ان قتله عمداً ولکن یغرم ثمنه و یضرب ضرباً شدیداً اذا قتله عمداً و قال دية المملوك ثمنه» (کلینی، همان، ۳۰۴/۷)؛

«مسلمان آزاد به سبب کشتن برده، اگرچه عمدی باشد، کشته نمی شود؛ ولی می بایست قیمت او را به عنوان غرامت (دیه) پردازد و به شدت تأدیب شود، زمانی که مرتکب قتل عمد شده باشد؛ و دیه برده، قیمت او است.»

این روایات، دلالت می کنند که اگر انسان آزادی، برده ای را به قتل برساند، علاوه بر پرداخت دیه برده، می بایست تعزیر شود. مستفاد از این روایات که دیه را هم عرض تعزیر - که امر کیفری است - قرار داده اند، این است که خود دیه، جنبه کیفری ندارد (منتظری، ۱۴۲۹، ۳۸).

نقد و بررسی

این روایات نیز دارای دو احتمالند:

الف) احتمال دارد تعزیر، جنبه کیفری داشته باشد و پرداخت دیه، صرفاً برای جبران خسارت مالی ناشی از فقدان برده مقتول باشد.

ب) احتمال دارد تعزیر و دیه، هر دو جنبه کیفری داشته باشند و تجمیع آن ها برای تغلیظ مجازات باشد؛ همان طور که اگر کسی در ماه های حرام، مرتکب قتل گردد، هم یک سوم بر دیه معمولی اش افزوده می شود و هم می بایست دو ماه متوالی را به عنوان کفاره، روزه بگیرد.

۱. علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن کلب الاسدی قال: سألت ابا عبد الله (ع) عن الرجل يقتل فی الشهر الحرام، «ما دیته؟ قال: دية وثلث» (کلینی، همان، ۲۸۱/۷-۲۸۲ صدوق، ۱۴۰۴ق، ۹۷/۴)؛

از امام صادق (ع) درباره دیه مردی که در ماه حرام کشته شده، سؤال کردم؛ فرمود: (دیه وی) دیه کامل و یک سوم دیه است.

۲. عن علی بن ابراهیم عن فضالة عن ابان عن زرارة، قال: سمعت ابا جعفر (ع) يقول: «اذا قتل الرجل فی شهر حرام صام شهرین متتابعین من اشهر الحرام» (حرعاملی، [بی تا]، ۱۵۰/۱۹؛ صدوق، همان، ۱۰۷/۴)؛

از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود: زمانی که مردی در ماه حرام، مرتکب قتل گردد، می بایست دو ماه متوالی از ماه های حرام را روزه بگیرد.

۳. روی ابی محبوب عن علی بن رثاب عن زرارة قال: سألت ابا جعفر (ع) عن رجل قتل رجلاً خطأ فی اشهر الحرام، قال: «عليه الدية و صوم شهرین متتابعین من اشهر الحرام...» (صدوق، همان، ۱۱۰/۴)؛

از امام صادق(ع) درباره حکم مردی که مرد دیگری را در ماه حرام، از روی خطا، کشته بود، پرسیدم، فرمود: واجب است بر او پرداخت دیه و روزه‌داری دو ماه متوالی از ماه‌های حرام.

بنا بر آنچه گفته شد، چون قویاً محتمل است که در موضوع سخن نیز، تجمیع دیه و تعزیر برای تغلیظ مجازات باشد، در نتیجه نمی‌توان به روایات وارده در دیه برده مقتول، برای اثبات مدعا (ماهیت جبران خسارت مادی داشتن دیه) تمسک جست.

۴. روایات ضمان دیه:

در بسیاری از روایات، تعبیر «ضمان دیه» به کار رفته است و ضمان، ظهور در مسؤولیت مالی دارد، نه مجازات (مرعشی، ۱۴۲۷ق، ۱/۱۸۹)؛ مانند:

۱. علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي عن ابی عبدالله(ع) قال: سألت عن الشيء يوضع على الطريق فتمر الدابة فتتفر بصاحبها فتعقره، فقال: «كل شيء يضر بطريق المسلمين فصاحبه ضامن لما يصيبه» (کلینی، ۱۳۶۷ش، ۷/۳۴۹-۳۵۰؛ صدوق، ۱۴۰۴ق، ۴/۱۵۵)؛

از امام صادق(ع) درباره حکم چیزی که در مسیر قرار داده می‌شود و مرکب با عبور از آن، رم می‌کند و صاحبش را مجروح می‌نماید، پرسیدم؛ فرمود: هر چیزی که موجب اضرار در راه مسلمانان شود، عامل آن، ضامن خسارات وارد شده است.

۲. محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن محمد عن علی بن النعمان عن ابی الصباح الکنانی، قال: قال ابو عبدالله(ع): «من اضر بشيء من طريق المسلمين فهو له ضامن» (کلینی، همان)؛ امام صادق(ع): هر کس مورد اضرار قرار گیرد به وسیله چیزی در مسیر مسلمانان، عامل آن، ضامن است.

بدیهی است که مراد امام از ضمان در این دو حدیث، همان دیه است که از اضرار ناشی شده است (مرعشی، ۱۴۲۷ق، ۱/۸۹).

نقد و بررسی

چنین می‌نماید که استدلال‌کننده محترم میان دو مقوله، دچار خلط مبحث شده است؛ زیرا قاعده مشهور «اتلاف» - یعنی این قاعده که «من اتلف مال الغير بلا اذن فيه فهو ضامن» (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ۲/۲۵) - که فقها در موارد «ضمان» به آن تمسک می‌کنند و گاهی آن را قاعده «ضمان» می‌خوانند، غیر از دیه است که شارع مقدس آن را برای موارد خاص تعیین نموده است. موضوع و مفاد قاعده اتلاف یا ضمان، ضمان مالی است، بر خلاف

ماهیت دیه که محل سخن است که آیا مجازات است یا جبران خسارت مالی. روایاتی که به آن‌ها استناد شده، بخشی از مستندات قاعده اُتلاف هستند (بجنوردی، همان، ۳۲/۲) و دلیلی برای تسری آن‌ها به ماهیت دیه، اقامه نشده است و با آن‌ها نمی‌توان اثبات کرد که دیه، خسارت مالی صرف است.

قول سوم: ماهیت دوگانه

وفق این قول، دیه، هم مجازات است و هم جبران خسارت اقتصادی. آیت‌الله مکارم شیرازی، در بیان این قول می‌نویسد:

«همانا دیه، مجازات و عقاب و در عین حال جبران خسارت مالی است که از فقدان مقتول، ناشی شده است. بنابراین دیه، مجازاتی است برای بازداشتن مردم از ارتکاب قتل و برای این‌که انسان مراقب رفتارش باشد تا مرتکب چنین خطای فاحشی نگردد؛ و همین دیه، جبران خسارت مالی است. چون فقدان مقتول، موجب خلأ اقتصادی برای خانواده وی می‌شود و دیه، این خلأ را پر می‌کند» (مکارم، ۱۴۲۲، ۱۴۸).

احمد فتحی بهنسی، از حقوقدانان معاصر عرب، در تبیین نظریه ماهیت دوگانه دیه، می‌نویسد:

«دیه بر اساس این نظریه، از سویی شبیه مجازات مالی و از جهتی شبیه جبران خسارت است. شبیه مجازات مالی است، برای این‌که جانی از مقداری از مال خود محروم می‌شود و این برای او دردناک است. به علاوه، مقدار دیه مانند مجازات‌های مالی دیگر از طرف شارع، برای حالات مختلف، معین شده است.

از سویی دیه، شبیه جبران خسارت است، برای این‌که جبران‌کننده خسارتی است که مجنی‌علیه از ناحیه جانی، متحمل گردیده است؛ اما با وجود مشابهت‌هایی که دیه با مجازات و جبران خسارت مالی دارد، اختلافات زیادی با این دو نیز دارد»^{۱۰} (بهنسی، ۱۴۰۹، ۱۳-۱۴).

وی در کتاب دیگرش، از منظری فقهی، از نظریه ماهیت دوگانه دیه دفاع نموده، می‌گوید:

«همانا دیه، توأمان جبران خسارت مالی و مجازات است؛ زیرا از جهت این‌که جبران خسارت مالی برای مجنی‌علیه یا ورثه اوست، پس مال خالص آن‌هاست و اگر مجنی‌علیه از دیه بگذرد، نمی‌توان به آن حکم کرد؛ و از جانب دیگر، دیه مجازات است، برای این‌که

مقرر شده، جریمه مالی برای جنایت باشد»^{۱۱} (بهسنی، ۱۴۰۱، ۴۸).

عبدالقادر عوده نیز در کتاب «التشريع الجنائي الاسلامي» در آغاز، دیه را یکی از مجازات‌های مقرر برای جرایم پنج‌گانه می‌داند^{۱۲} و در تعریف قصاص و دیه می‌نویسد: «قصاص، مجازات اصلی برای قتل و جرح عمدی است ولی دیه یا تعزیر، مجازات‌های جانشین قصاص هستند، در صورتی که قصاص ممکن نباشد یا به واسطه عفو، ساقط شود» (عوده، ۱۴۱۵ق، ۱/۶۶۸).

اما وی در نهایت، بهترین نظریه را جمع بین مجازات و جبران خسارت مالی می‌داند و معتقد است دیه هم مجازات است و هم جبران خسارت مالی؛ و در تبیین آن می‌گوید: «بهترین سخنی که می‌توان درباره دیه گفت، این است که دیه، مجازات و جبران خسارت مالی، توأمان است؛ اما دلیل بر این که مجازات است، چون جزایی است که برای جرایم خاصی مقرر گردیده و هنگامی که مجنی علیه از حشش بگذرد، جایز است جانی را به تعزیر ملایم تری مجازات کنند؛ و اگر مجازات نمی‌بود می‌بایست اجرای حکم بر درخواست مجنی علیه متوقف باشد و هنگامی که مجنی علیه از حشش گذشت، مجازات دیگری در کار نباشد. اما دلیل بر این که جبران خسارت مالی است، چون دیه، مال خالص مجنی علیه است و وقتی وی از آن گذشت، دیگر نمی‌توان به دیه حکم کرد» (عوده، همان، ۱/۶۶۹).

نقد و بررسی

پنهان نیست که استدلال‌های عبدالقادر عوده بر نظریه جمع بین مجازات و جبران خسارت مالی، خالی از مناقشه نیست؛ زیرا:

یکم ایشان در جمله اول، در تعلیل برای این که دیه، مجازات است، می‌نویسد: «چون دیه، جزایی است که برای جرایم خاصی مقرر گردیده است.» این بیان، مصادره به مطلوب است؛ برای این که همه سخن در این است که به چه دلیل، دیه مجازات است. در پاسخ نمی‌توان گفت، چون دیه، جزا برای جرایم خاصی است! این اول کلام است.

دوم - در جمله دوم در تعلیل مجازات بودن دیه، می‌گوید: «چون اگر مجنی علیه از جانی گذشت، جایز است جانی را به تعزیر ملایم تری مجازات کنند.» این سخن فقط درباره قتل و جنایت عمدی صادق است که بر دیه، مصالحه شده باشد^{۱۳}؛ ولی درباره قتل شبه عمد و خطای محض، دلیلی وجود ندارد که در صورت بخشش، دیه تبدیل به تعزیر ملایم تری بشود و محقق مذکور هم مستندی برای این ادعا، بیان نکرده‌اند.

خصوصاً این که، دیه در قتل خطای محض، بر عهده جانی نیست و می بایست عاقله وی، متکفل پرداخت آن گردد؛ مگر این که عاقله نتوانند یا نخواهند دیه را بپردازند که در این صورت، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی برآنند که در این صورت، دیه بر امام مسلمین و بیت المال است و بعضی هم معتقدند دیه بر عهده خود جانی است.^{۱۴} به علاوه، همان طور که اشاره شد، فقط در خصوص قتل عمد است که در مواردی هرچند با گذشت شاکی، تعزیر ثابت است؛ ولی در قتل شبه عمد و خطای محض، چنین تعزیری ثابت نشده است و با آنچه درباره قتل عمد گفته شده، نمی توان مجازات بودن دیه را به طور مطلق اثبات کرد.

سوم: در جمله سوم می گوید: «اگر دیه، مجازات نمی بود، می بایست اجرای حکم بر درخواست مجنی علیه متوقف باشد.» در حالی که بدون درخواست مجنی علیه هم حکم قابل اجرا است.

این ادعا نیز نادرست است؛ زیرا حقوق دو دسته اند: حقوق الله و حقوق الناس. میان این دو تفاوت اساسی وجود دارد؛ برای این که اقامه حقوق الله بر مطالبه هیچ کس توقف ندارد، ولی اقامه حقوق الناس - چه حد و چه تعزیر - متوقف بر مطالبه شاکی خصوصی است (امام خمینی، همان، ۴۶۸/۲). بنابراین اجرای دیه از حیث حق الناس بودنش، بر درخواست شاکی خصوصی متوقف است؛ و این مطلب، ارتباطی به مجازات بودن یا نبودن دیه ندارد. چهارم: در جمله پایانی، جبران خسارت مالی بودن دیه را نیز به این مدلل می کند که «چون مال خالص مجنی علیه است و وقتی از آن گذشت، دیگر نمی توان به دیه حکم کرد.» این که دیه مال خالص مجنی علیه است، اعم از این است که آیا صرفاً جبران خسارت است یا افزون بر آن، مجازات هم هست. بنابراین ادله فوق، برای اثبات مدعای تجمیع که استاد عبدالقادر عوده در صدد آن است، کافی نیستند.

نظر مختار

با توجه به نقد و بررسی ادله و مستندات سه قول پیش گفته (ماهیت جبرانی، ماهیت جزایی، و ماهیت دوگانه دیه) و نارسایی و ناتمام بودن آن ها؛ به نظر می رسد در این جا، باید قائل به قول چهارمی شد به نام «ماهیت تفصیلی»؛ یعنی معتقد شد که در موضوع سخن، دو نوع تفصیل وجود دارد:

اولاً تفصیل بین جنایت بر نفس و اعضا، به طور عمد و شبه عمد و جنایت خطایی

محض؛

ثانیاً تفصیل بین ماهیت دوگانه دیه در جنایت عمدی و شبه عمد، و ماهیت جبرانی دیه در جنایت خطای محض.

توضیح مطلب

جانی در جنایت عمدی، واقعاً و حقیقتاً مرتکب جرم شده و مستوجب مجازات قطعی (قصاص) است؛ اما بنا بر عفو و مصالحه اولیای دم مقتول، مجازات شدید (قصاص) به مجازات خفیف (دیه) تبدیل شده است. بنابراین در این فرض می توان گفت، دیه، هم مجازات است، چون جانی واقعاً مرتکب جنایت شده و مجازات های اسلامی همیشه در مقابل معصیت و گناه است (کل امر محرم یترتب علیه المجازاة)؛ و در عین حال، جبران خسارت مالی ناشی از فقدان مجنی علیه نیز هست. در شبه عمد نیز چنین است. اما این که گفته اند «چون دیه مانند سایر غرامات و مجازات های مالی به خزانه دولت پرداخت نمی شود، پس نمی تواند ماهیت جزایی داشته باشد و صرفاً جبرانی است»، سخن درستی نیست؛ برای این که دیه در جنایت های عمدی و شبه عمد، ماهیت دوگانه دارد؛ بعد جبرانی آن اقتضا می کند که این مال به کسی که جنایت بر او واقع شده یا به ورثه وی، تعلق بگیرد؛ نه به خزانه دولت. دلیل بر بعد جزایی آن، این است که جانی حقیقتاً مرتکب جنایت شده است و علاوه بر این، او با پرداخت دیه، از مبلغ قابل توجهی از مالش محروم می شود و چنین محرومیتی برای عموم مردم، بسیار ناگوار و تأسف بار است و از این جهت، برای او تفاوتی نمی کند که این مال به خزانه دولت پرداخت شود یا به مجنی علیه یا ورثه او. با توجه به بیان فوق و آنچه پیش تر در نقد ادعاهای مطلق انگارانه درباره ماهیت دیه گفته شد، معلوم می شود ادعای برخی از نویسندگان محترم دقیق نیست که می نویسند: «به نظر ما تلقی جزایی از دیات متکی بر فحص و بررسی عمیق منابع اسلامی نبوده، بلکه می توان گفت تتبع در کلمات فقهای مذاهب اسلامی، به روشنی خلاف این تلقی را ثابت می کند» (قانون دیات و مقتضیات زمان، ۱۳۷۶، ۲۸-۲۹)؛ و درباره دیه جنایت عمدی و شبه عمد، راست نمی آید. از این رو، در این فرض، دیدگاه کسانی که قائل به ماهیت دوگانه برای دیه هستند، قابل دفاع است.

اما در جنایت خطایی محض، حق با کسانی است که برای دیه، ماهیت جبرانی صرف قائلند؛ چون در این صورت، واقعاً گناه و جرمی واقع نشده، برای این که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته و نه قصد فعل واقع شده بر او را. بنابراین مجازاتی مطرح نیست؛ ولی بر اساس سنت قطعی چون «خون مسلمان نباید هدر برود» (صدوق،

۱۴۰۴، ۴/۱۰۰-۱۰۱)، شارع مقدس، عاقله جانی را مسؤول پرداخت دیه می‌داند.

گفتنی است دیه در مواردی هم که فعل از ناحیه کسانیه که در شرع مقدس، غیرمسؤول شناخته شده و و تکلیفی ندارند تا جرم بر فعل آن‌ها صدق کند، ثابت است؛ این امر، دلیل بر آن است که در امور خطایی و آنچه در حکم خطا است، ماهیت دیه صرفاً جبران ضرر و زیان واقع بر مجنی علیه است.

افزون بر این، همین که دیه جنایت خطایی بر عهده عاقله قرار گرفته، خود دلیل بر آن است که دیه در این جا مجازات نیست و صرفاً جبران خسارت مالی ناشی از فقدان مقتول است؛ زیرا نه معقول است و نه مشروع که کسی مرتکب فعلی که مستوجب مجازات است، بشود، ولی دیگران به جای او مجازات شوند. این هم بر خلاف منطبق قرآن است که می‌فرماید: «و لا تزر وازرة وزر اخرى» (اسرا/۱۵)؛ «و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد»؛ هم بر خلاف سنت رسول الله (ص) است که فرمود: «و لا يؤخذ الرجل بجريمة ابيه و لا بجريمة اخيه» (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ۱۱/۱۳۴؛ طبرانی، ۱۴۱۷، ۱/۳۱۲)؛ «کسی به سبب جرم و گناه پدر و برادرش، مؤاخذه نمی‌شود». همچنین از نظر حقوقی نیز بر خلاف اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» است؛ چراکه طبق این اصل، مجازات‌ها فقط نسبت به مرتکبان جرم، قابل اعمالند (نوربها، ۱۳۷۵، ۴۰۴). از این جا معلوم می‌شود که دیه قتل و جنایت خطای محض - که عاقله می‌پردازند - مجازات نیست، بلکه جبران خسارت مالی ناشی از فقدان مقتول است؛ اما این که چرا این را عاقله می‌پردازند، خود بحث دیگری است و به اصطلاح حقوقدانان، به مسؤولیت مدنی مربوط است (نوربها، همان).

امین الاسلام طبرسی نیز به وضوح مجازات بودن دیه را نسبت به عاقله، مردود دانسته است و در ذیل آیه ۹۲ سوره نساء می‌نویسد:

«ملزم ساختن عاقله به پرداخت دیه، از باب گرفتار کردن بی‌گناهی به گناه دیگر تلقی نمی‌شود؛ زیرا این الزام نه از باب مجازات، بلکه حکمی شرعی است که به تبع مصحلت، وضع گردیده و گفته شده که الزام عاقله از باب همیاری و تعاون مالی است»^{۱۶} (طبرسی، ۱۴۰۳، ۲/۹۲).

آثار قول مختار

بنا بر قول به تفصیل و قائل شدن به ماهیت جبرانی در دیه جنایت خطایی محض و ماهیت دوگانه در دیه جنایت عمدی و شبه عمد، آثار و نتایج متعددی مترتب می‌شود که به ذکر سه مورد عمده آن، بسنده می‌شود.

در جنایت خطایی، چون ماهیت دیه را صرفاً جبرانی دانستیم، در زمان مطالبه دیه، هزینه دادرسی دریافت می‌شود؛ ولی در جنایت عمدی و شبه عمد، گرچه دیه دارای ماهیت دوگانه است، به علت غلبه بعد جزایی آن و به جهت تسهیل امر بر محکوم له، در زمان مطالبه دیه، هزینه دادرسی دریافت نمی‌شود؛ چه این که اداره کل حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به این سؤال که «در مورد مطالبه دیه و یا مطالبه ضرر و زیان، آیا هزینه دادرسی قابل مطالبه است یا خیر؟» چنین نظر می‌دهد: «طبق قانون مجازات اسلامی، دیه، مجازات محسوب می‌شود؛ بنابراین درباره مطالبه آن، هزینه دادرسی قابل وصول نیست، ولی مطالبه خسارت و ضرر و زیان، مشمول پرداخت هزینه دادرسی و مقررات مربوط به آن است (نظریه ش ۷/۲۹۹۸، ت ۱۳۶۲/۸/۱۱).

افزون بر آن، اداره مذکور، در نظریه دیگری تصریح می‌کند: «مطالبه دیه از احیه ذی حق نیازی به تقدیم دادخواست ندارد؛ چرا که جنبه جزایی آن، موجب استغناء او از انجام این کار می‌گردد» (نظریه ش ۷/۱۶۸ ت ۱۳۸۳/۱/۲۶).

از حیث بازداشت متخلف از ادای دیه

در جنایت خطایی که ماهیت دیه را جبرانی دانستیم و در جنایت عمدی و شبه عمد که ماهیت آن را دوگانه شمردیم، در صورتی که جانی دیه را تأدیه ننماید و فاقد مالی غیر از مستثنیات دین باشد، می‌توان او را بازداشت نمود؛ با این تفاوت که در جنایت خطایی، به تقاضای محکوم له (مجنی علیه یا ورثه او) تا زمان تأدیه دیه، بازداشت می‌شوند ولی در جنایت عمد و شبه عمد، به دستور قاضی حبس می‌گردد.

این مطلب را می‌توان از مواد ۱ و ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب آبان ماه ۱۳۷۷، استنباط نمود. به علاوه اداره حقوقی قوه قضائیه نیز چنین ابراز نظر کرده است: «در مواردی که مجازات مرتکب، حسب قانون، دیه تعیین شده است، بازداشت متهم (جانی) بلااشکال است» (نظریه ش ۷/۴۵۱ ت ۱۳۶۲/۲/۲۰).

از حیث وصول حق الاجرا

در جنایت خطایی، به دلیل ماهیت جبرانی داشتن آن، در صورتی که موضوع اجرائیه، دیه باشد، می‌توان مانند سایر احکام حقوقی و مدنی، حق الاجرا وصول نمود؛ اما در جنایت شبه عمد و عمدی، به علت ماهیت دوگانه و غلبه بعد جزایی آن و تسهیل امر محکوم له، اجرای آن با دادستان عمومی است و نه اجرای احکام حقوقی؛ بنابراین موردی

برای وصول پنج درصد یا هزینه اجرایی دیگر نیست (نظریه ش ۱۰۵۵/۷/۱۵ ت ۱۳۶۵/۲)؛ کما این که مرجع صدور حکم به پرداخت دیه، دادگاه کیفری است، نه دادگاه حقوقی (نظریه ش ۱۳۶۳/۱/۱۸ ت ۷/۳۲۷).

جمع بندی و نتیجه گیری

بنا بر آنچه گفته آمد، باید دانست قول کسانی که ماهیت دیه را به طور مطلق (یعنی هم در قتل خطایی، هم در قتل عمدی و هم در قتل شبه عمد) جبرانی می دانند، تمام نیست؛ همین طور قول کسانی که ماهیت دیه را به طور مطلق، جزایی می دانند، ناروا است؛ کما این که قول کسانی هم که ماهیت دیه را به طور مطلق، توأمان جبرانی و جزایی می دانند، فراگیر نیست. از این رو، به نظر می رسد قول به تفصیل که در این مقاله تبیین و تحلیل شده، به واقعیت نزدیک است و می بایست دیه را در جنایت عمدی و شبه عمد، دارای ماهیت دوگانه دانست؛ یعنی هم جبران خسارت مالی است و هم مجازات و عقوبت جانی؛ ولی در خطای محض، تنها جبران خسارت مالی است.

یادداشتها:

۱. المال الواجب بالجناية على الحرّ في نفس او مادونها.
۲. يطلق على المال المأخوذ بدلاً عن نقص مضمون في مال او بدن و لم يقدر له في الشرع مقدر.
۳. ای ان شأؤوا اقتصوا و ان شأؤوا اخذ الدية.
۴. ماده ۱۲: مجازات های مقرر در این قانون، پنج قسم است:
 - ۱- حدود، ۲- قصاص، ۳- دیات، ۴- تعزیرات، ۵- مجازات های بازدارنده.
۵. ينقسم القتل بانقسام الاحكام الخمسة... اما قتل الخطاء فلا يوصف بشيء من الاحكام، لانه ليس بمقصود.
۶. اختلف الاحزاب في حد المجنون على الزنا- ای اذا وطى اجنبية من غير عقد و لا ملك و لا شبهة و سمى ذلك زنا مجازاً- فقال الشيخان و ابن البرّاج و الصدوق يحدّ؛ و قال سلّار و ابن ادریس و المصنف لا يحدّ؛ و هو الصحيح عندی (لنا) انه عقوبة سببها التحريم و هو منتف لانه تكليف و لا شيء من المجنون بمكلف.
۷. ان الخاطيء معذور و عذره لا يعدم حرمة نفس المقتول و لكن يمنع وجوب العقوبة عليه فواجب الشرع الدية صيانة لنفس المقتول عن الهدر.

۸. لان الكفارة شرعت للتكفير عن الجاني و لا يكفر عنه بفعل غيره و يفارق الدية فانها انما شرعت لجبر المحل و ذلك يحصل بها كيفما كان .
۹. اوجب الله تعالى الدية في قتل الخطأ جبراً كما اوجب القصاص في قتل العمد زجراً و جعل الدية على العاقلة رفقاً و هذا يدل على ان قاتل الخطأ لم يكتسب اثمًا و لا محرماً .
۱۰. و الدية على هذا الاعتبار تشبه الغرامة من جهة و التعويض من جهة اخرى؛ تشبه الغرامة لان فيها معنى الزجر للجاني بحرمانه من جزء من ماله و لان قيمتها قد قدرها الشارع لكل حالة كما هو الحال في الغرامات و تشبه التعويض لانها ترمى الى ان تعوض الى حد ما المجنى عليه عما اصابه من الجريمة و لكنها مع ذلك تختلف كثيراً عن كل من هذين .
۱۱. ان الدية هي تعويض و عقوبة معاً فهي من ناحية تعويض للمجنى عليه او ورثته فهي مال خالص لهما فلا يجوز الحكم بها اذا تنازل المنجى عليه عنها و هي من ناحية اخرى عقوبة لانها مقررة جزاء جريمة .
۱۲. العقوبات المقررة لهذه الجرائم (۱) . القتل العمد؛ ۲ . القتل شبه العمد؛ ۳ . القتل الخطأ؛ ۴ . الجرح العمد؛ ۵ . الجرح الخطأ) هي القصاص، الدية، الكفارة، الحرمان من الميراث، الحرمان من الوصية .
۱۳. مسألة ۱ . قتل العمد يوجب القصاص عيناً و لا يوجب الدية لا عيناً و لا تخبيراً فلو عفا الولي القود يسقط و ليس له مطالبة الدية...؛ مسألة ۲ . يجوز التصالح على الدية او الزائد عليها او الناقص... (امام خميني، بي تا، ۲/۵۳۳-۵۳۴).
۱۴. امام خميني: اگر جاني، غير از امام(ع)، عاقله نداشت يا عاقله توان پرداخت نداشت، ديه بر امام مسلمين است (امام خميني، همان، ۶۰۲).
- آيت الله گلپايگانی: در صورت نداشتن عاقله يا عجر عاقله، ديه بر عهده قاتل است و در صورت تمكن عاقله از ادا و امتناع از ادا، حاكم شرع او را مجبور به ادا مي نمايد (موسوي گلپايگانی، ۳/۳۱۹).
- آيت الله فياض: اگر جاني عاقله نداشت يا عاقله توان پرداخت نداشت، ديه از مال جاني گرفته مي شود و اگر داراي مالي نبود، ديه بر امام مسلمين و بيت المال است (فياض، [بي تا]، ۳/۴۵۴).
۱۵. مانند آيت الله گلپايگانی که معتقد است: ديه در قتل خطاي، جبران و تدارك خون مسلمان است و از باب مجازات نيست (موسوي گلپايگانی، ۱۴۱۲ق، ۱/۲۳۰).
۱۶. ليس الزام الدية للعاقلة على سبيل مؤاخذه البريء بالسقيم لان ذلك ليس بعقوبة بل هو حكم شرعي تابع للمصلحة و قد قيل ان ذلك على سبيل المؤاساة و المعاونة .

منايع:

١. قرآن مجيد
٢. ابن الاثير الجزرى، مجدالدين ابوالسّعدات المبارك بن محمد (١٣٦٧ هـ . ش)، النهاية فى غريب الحديث و الاثر، تحقيق محمود محمد الطّناحى، مؤسّسة اسماعيليان، قم و الطبعة الرابعة .
٣. ابن حجر العسقلانى، ابوالفضل شهاب الدين احمد بن على (بى تا)، فتح البارى بشرح صحيح البخارى، دارالمعرفة، بيروت .
٤. _____ (١٤١٨ هـ . ق)، العجائب فى بيان الاسباب، تحقيق عبدالحكيم محمد الأنيس، دار ابن الجوزى، الطبعة الاولى .
٥. ابن العربى، ابوبكر محمد بن عبدالله (بى تا)، احكام القرآن، تحقيق على محمد البجارى، دار احياء التراث العربى، بيروت .
٦. ابن قدامه، عبدالله (بى تا)، المغنى، دارالكتاب العربى، بيروت .
٧. ابن منظور الافريقى المصرى، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم (١٤٠٥ هـ . ق)، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، قم .
٨. ابوحبيب، سعدى (١٤٠٨ هـ . ق)، القاموس الفقهى لغة و اصطلاحاً، دارالفكر، دمشق، الطبعة الثانية .
٩. ابوالسعود، محمد بن محمد العمادى (بى تا)، تفسير ابى السعود، المسمى ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم، دار احياء التراث العربى، بيروت .
١٠. ايرانى ارباطى، بابك (١٣٨٤)، مجموعه نظرهاى مشورتى جزاى، انتشارات مجد، تهران، چاپ اول .
١١. البجنوردى، السيد محمدحسن (١٤١٩ هـ . ق)، القواعد الفقهية، نشر الهادى، قم، الطبعة الاولى .
١٢. البلخى، مقاتل بن سليمان (١٤٢٤ هـ . ق)، تفسير مقاتل بن سليمان، تحقيق احمد الفريد، دارالكتب العلمية، بيروت، الطبعة الاولى .
١٣. بهنسى، احمد فتحى (١٤٠١ هـ . ق)، العقوبة فى الفقه الاسلامى (دراسة فقهيه متحرّرة)، دار الرائد العربى، بيروت، الطبعة الثانية .
١٤. _____ (١٤٠٩ هـ . ق)، الدية فى الشريعة الاسلامية، دارالشروق، بيروت، الطبعة الرابعة .

- ١٥ . الجبعی العاملی، زین الدین (الشهید الثانی) (١٤١٣ هـ . ق)، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، مؤسّسة المعارف الاسلامیة، قم، الطبعة الاولى .
- ١٦ . _____ (١٤٢٢ هـ . ق)، حاشیة المختصر النافع، مركز النشر الاسلامی، قم، الطبعة الاولى .
- ١٧ . جعفری لنگرودی، محمدجعفر (١٣٧٢)، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، تهران، چاپ ششم .
- ١٨ . الجوهری، اسماعیل بن حمّاد (١٤١٠ هـ . ق)، الصحاح، تاج اللّغة و صحاح العربیة، تحقیق و تصحیح احمد عبدالغفور عطار، دارالعلم للملایین، بیروت، الطبعة الاولى .
- ١٩ . الحر العاملی، محمدبن الحسن (بی تا)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، احیاء التراث العربی، بیروت .
- ٢٠ . الحسینی الواسطی الزبیدی، محب الدین السید محمد مرتضی (١٤١٤ هـ . ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح و تدقیق علی الشیرازی، دارالفکر، بیروت، الطبعة الاولى .
- ٢١ . الحلّی محمد بن حسن بن یوسف (فخرالمحققین) ()، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، تحقیق و تصحیح السید حسین الموسوی الکرمانی، علی پناه الاشتهاردی، عبدالرحیم البروجردی، الطبعة الاولى، مؤسّسة اسماعیلیان، قم ١٣٨٧ هـ . ق .
- ٢٢ . الحمیری، نشوان بن سعید (١٤٢٠ هـ . ق)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، تحقیق و تصحیح حسین بن عبدالله العمری، مطهر بن علی الاریانی، یوسف محمد عبدالله، الطبعة الاولى، دار الفکر المعاصر، بیروت .
- ٢٣ . الخوانساری السید احمد (١٤٠٥ هـ . ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، تحقیق و تصحیح علی اکبر الغفاری، الطبعة الثانية، مؤسّسة اسماعیلیان، قم .
- ٢٤ . الخوری الشرتونی اللبنانی (١٤٠٣ هـ . ق)، اقرب الموارد فی فُصح العربیة و الشوارد . [بی جا] مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، قم .
- ٢٥ . الراغب الاصفهانی حسین (١٤١٢ هـ . ق)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، الطبعة الاولى، دارالعلم - الدار الشامیة، دمشق - بیروت .
- ٢٦ . الروحانی السید محمد (١٤٢٠ هـ . ق)، المرتقی الی الفقه الأرقی (تقریرات) الطبعة

- الاولى، دارالحلبي، قم.
٢٧. الزمخشري جارالله محمود بن عمر (١٩٩٨ م)، اساس البلاغة، تحقيق و تقديم مزيد نعيم، شوقي المعري، الطبعة الاولى، مكتبة لبنان ناشرون، بيروت.
٢٨. _____ (١٤١٧ هـ. ق)، الفائق في غريب الحديث، تحقيق، تصحيح ابراهيم شمس الدين، دارالكتب العلمية، بيروت، الطبعة الاولى.
٢٩. السبزواري، السيد عبدالاعلى (١٤١٣ هـ. ق)، مهذب الاحكام في بيان الحلال و الحرام، مؤسسه المنار، قم، الطبعة الرابعة.
٣٠. السرخسي، شمس الدين (١٤٠٦ هـ. ق)، المبسوط، دارالمعرفة، بيروت.
٣١. السيوري الحلبي، جمال الدين مقداد بن عبدالله (١٤٠٣ هـ. ق)، ضد القواعد الفقهية على مذهب الامامية، تحقيق و تصحيح السيد عبداللطيف الحسيني الكوه كمرى، المكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، قم، الطبعة الاولى.
٣٢. الشافعي، ابو عبدالله محمد بن ادريس (١٤٠٣ هـ. ق)، الأم، دارالفكر، بيروت، الطبعة الثانية.
٣٣. شفيعى سروسناني، ابراهيم؛ و ديگران (١٣٧٦)، قانون ديات و مقتضيات زمان، مركز تحقيقات استراتژيك رياست جمهورى، تهران، چاپ اول.
٣٤. الشوكاني، محمد بن على (١٤١٤ هـ. ق)، فتح القدير، دار ابن كثير - دار الكلم الطيب، دمشق - بيروت الطبعة الاولى.
٣٥. شهرى، غلامرضا؛ و ديگران (١٣٨٨)، مجموعه نظرهاى مشورتى اداره كل امور حقوقى قوه قضايه در مسائل مدنى، روزنامه رسمى جمهورى اسلامى ايران، تهران، چاپ اول.
٣٦. صاحب، اسماعيل بن عباد (١٤١٤ هـ. ق)، المحيط فى اللغة، تحقيق محمد حسن آل ياسين، عالم الكتاب، بيروت، الطبعة الاولى.
٣٧. صانعى، پرويز (١٣٧٤)، حقوق جزاى عمومى، كتابخانه گنج دانش، تهران، چاپ ششم.
٣٨. الصدوق، ابو جعفر محمد بن بابويه القمي (١٤٠٤ هـ. ق)، من لا يحضره الفقيه، صححه و علّق عليه على اكبر الغفارى، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، الطبعة الثانية.
٣٩. الصنعانى، عبدالرزاق (١٤١٠ هـ. ق)، تفسير القرآن، تحقيق مصطفى مسلم محمد، مكتبة الرشد، رياض، الطبعة الاولى.

۴۰. الطباطبایی الحائری، سید علی بن محمد (بی تا)، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، مؤسسة آل البيت (ع).
۴۱. _____ (۱۴۰۹ ه. ق)، الشرح الصغیر فی شرح المختصر النافع، تحقیق السید مهدی رجائی، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفی، قم، الطبعة الاولى.
۴۲. الطبرانی اللخمی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد (۱۴۱۷ ه. ق)، مسند الشاميين، تحقیق حمدي عبدالمجيد السلفی، مؤسسة الرسالة، بیروت، الطبعة الثانية.
۴۳. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن (امین الاسلام) (۱۴۰۳ ه. ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفی، قم.
۴۴. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن (بی تا)، معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهية.
۴۵. عوده، عبدالقادر (۱۴۱۵ ه. ق)، التشريع الجنائي الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، مؤسسة الرسالة، بیروت، الطبعة الثالثة عشر.
۴۶. الفیاض، محمد اسحاق (بی تا)، منهاج الصالحين (المعاملات)، مكتب آية الله العظمى الفیاض، قم، الطبعة الاولى.
۴۷. كاشف الغطاء النجفی، محمدحسین (۱۳۵۹ ه. ق)، تحرير المجلة، المكتبة المرتضوية، نجف، الطبعة الاولى.
۴۸. الكلینی الرازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۷ ه. ش)، الفروع من الكافي، صححه و علّق عليه علی أكبر الغفاری، دارالكتب الاسلامية، تهران، الطبعة الثالثة.
۴۹. گلدوزیان، ایرج (۱۳۷۸)، بایسته های حقوق جزای عمومی، نشر میزان، تهران، چاپ سوم.
۵۰. _____ (۱۳۷۶)، حقوق جزای عمومی ایران، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ پنجم.
۵۱. المتقی الهندی، علاءالدین علی بن حسام الدین (۱۴۰۹ ه. ق)، كنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ضبط و تفسیر بکری حیانی، مؤسسة الرسالة، بیروت.
۵۲. محسنی، مرتضی (۱۳۷۵)، دوره حقوق جزای عمومی (کلیات حقوق جزا)، کتابخانه گنج دانش، تهران، چاپ دوم.
۵۳. مرعشی شوشتری، سیدمحمدحسن (۱۴۲۷ ه. ق)، دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام، نشر میزان، تهران، چاپ دوم.
۵۴. المشکینی، المیرزا علی (۱۳۷۹ ه. ق)، مصطلحات الفقه، نشر الهادی، قم، الطبعة الثانية.

۵۵. مطهری، شهید مرتضی (۱۳۷۹)، مجموعه آثار، ج ۲۰ (جلد دوم از بخش فقه و حقوق)، انتشارات صدرا، تهران، چاپ دوم.
۵۶. المکارم الشیرازی، ناصر (۱۴۲۲ ه. ق)، بحوث فقهية هامة، مدرسة الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم، الطبعة الاولى.
۵۷. المکی العاملي، محمد بن جمال الدین (الشهيد الاول) (بی تا)، القواعد و الفوائد، تحقیق السيد عبدالهادی الحکیم، مكتبة المفید، قم، الطبعة الاولى.
۵۸. منتظري نجف آبادی، حسین علی (۱۴۲۹ ه. ق)، مجازات های اسلامی و حقوق بشر، ارغوان دانش، قم، چاپ اول.
۵۹. الموسوی الخمينی، امام السيد روح الله (بی تا)، تحرير الوسيلة، مطبعة الاداب، نجف.
۶۰. الموسوی گلپایگانی، السيد محمدرضا (۱۴۱۲ ه. ق)، در المنضود (تقریرات)، دارالقرآن الکریم، قم، الطبعة الاولى.
۶۱. _____ (۱۳۷۹ ه. ق)، مجمع المسائل، با تعليقات حسين ايوقی، دفتر آية الله حسين ايوقی، قم.
۶۲. المقرئ الفيومي، احمد بن محمد (۱۴۰۵ ه. ق)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، دارالهجرة، قم، الطبعة الاولى.
۶۳. النجفي، محمدحسن (۱۴۰۴ ه. ق)، جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، تحقيق و تصحيح عباس القوجاني، على الآخوندي، دار احياء التراث العربي، بيروت، الطبعة السابعة.
۶۴. نوربها، رضا (۱۳۷۵)، زمينه حقوق جزای عمومی، كانون وكلاي دادگستري، تهران، چاپ دوم.
۶۵. الهاشمی الشاهرودي، السيد محمود (۱۴۲۲ ه. ق)، معجم فقه الجواهر، مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، قم، الطبعة الثانية.